

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه (المیزان فی تفسیر القرآن، نمونه، راهنما)

محمد کاظم رحمان ستایش^۱
فاطمه محسنی^۲

چکیده

در هر زبانی به ویژه زبان قرآن کریم، کم و بیش از امثال که شامل مسایل عقلی، عقیدتی، معنوی که جزء محسوسات نیست، در جهت اداء مقصود استفاده شده است؛ زیرا گذشت زمان، مثل را شفاف و روشن می‌سازد و جای تردید در آن باقی نمی‌گذارد؛ به طوری که یک مثال به جا و متناسب، تأثیری بسیار عمیق بر افکار مخاطبین می‌گذارد و تا حد اعلا آن را گسترش می‌دهد، به اندازه‌ای که سبب تغییر رفتار و عواطف آنها می‌شود. مثال، سبب کاوش مترقی به معنای بیشتری از تمام مباحث، به ویژه بحث‌های کلامی، اخلاقی و تربیتی می‌شود. هم‌چنین می‌توان به عنوان درمان برای بیماران روحی و روانی، از آن بهره جست. بنابراین در تربیت نفوس، به ویژه تربیت دینی اسلامی افراد، نقش بسزایی دارد. از ویژگی‌های این نوشتار این است که علاوه بر تبیین تفاسیر معاصر شیعه به بررسی دیدگاه روان‌شناسان در جهت شناخت بیش‌تر این روش پرداخته شده است تا به کارگیری آن در تربیت صحیح افراد، مؤثر واقع شود. روش تحقیق بر اساس روش توصیفی، اسنادی است.

Kr.setayesh@gmail.com

۱- استادیار دانشگاه قم.

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات تهران.

F.Mohsni@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1389/2/31 - تاریخ پذیرش: 1389/5/3

50-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
کلید واژه‌ها: روش تربیت، تمثیل، قرآن، تفاسیر معاصر شیعه، هدایت، تأثیر گذاری،
روان‌شناختی.

طرح مسأله

شکی نیست که استفاده از مثل علاوه بر آموزش هر مطلب علمی، یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌ها و ساده‌ترین و عمومی‌ترین راه‌های تربیتی بوده و هست. لذا نویسندگان، گویندگان و پژوهشگران از جمله روان‌شناسان، برای آسان ساختن درک مطالب علمی سودمند اما غامض یا برای زیبایی کلام، از روش تمثیل به طور گسترده، بهره برده و از این طریق، منظور خویش را به مخاطب منتقل نموده و او را به تفکر وادارند. در این بین خداوند متعال نیز مثل‌هایی بیان فرموده و در پی آن متذکر شده که مخاطب این مثل‌ها همه مردمند. ولی در جای دیگر به دنبال این مطلب، فهم ژرفای این مثل‌ها را در انحصار عالمان و فرهیختگان دانسته و می‌فرماید: «وتلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون» (العنکبوت، 23)، یعنی: و این‌ها مثل‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان، کسی حقایق آن‌را درک نمی‌کند.

قرآن مجید کتاب هدایت، تربیت و آموزش انسان است. این مصحف آسمانی نیز با بیان مثال‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف، به روشنگری و بیان معارف الهی پرداخته است. بر همین اساس هر فرد با بهره‌گیری از مثل‌های محسوس آن و به نسبت درک و فهم خویش، معرفتی بر حقیقت پیدا می‌کند، آنگاه با قدم‌های استوارتری در راه حق گام می‌برد چنان که می‌فرماید: «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلمهم یتذکرون» (الزمر، 27)، یعنی: و برای مردم در این قرآن هر نوع مثلی را می‌زنیم، شاید متذکر شوند. در جایی دیگر فرمود: «و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل» (الاسراء، 89 و با جابجایی للناس - الکهف، 54)، یعنی: همانا برای مردم در این قرآن هرگونه مثال می‌آوریم. با توجه به این‌که مثل‌ها مؤثرترین روش

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۵۱

از بین روش‌های تربیتی به ویژه تربیت اسلامی چون؛ محبت، تشویق و تنبیه، بشارت و انداز، موعظه و غیره می‌باشد؛ و نیز با ایجاد تشابه و همگونی بین معانی و اشیای محسوس، به معانی عینیت می‌بخشد و خود سبب نزدیکی هرچه بیشتر این مفاهیم به درک عموم می‌گردد و علاوه بر آن تأثیری عمیق در عواطف و رفتار انسان ایفا می‌نماید؛ به طوری که سبب تسهیل در تربیت افراد می‌شود. دو سؤال اساسی در این زمینه این است که دیدگاه مفسران معاصر و هم‌چنین روان‌شناسان تربیتی، در مورد روش تمثیل چیست؟ و نظر اسلام به خصوص قرآن کریم در این باره چیست؟ و چه تأثیری در تربیت به ویژه تربیت دینی افراد دارد؟ در این نوشتار، به سؤالات مذکور از منظر قرآن کریم به همراه دیدگاه مفسران معاصر شیعه پاسخ داده می‌شود. هم‌چنین با بررسی دیدگاه روان‌شناسان و مربیان تربیتی، میزان هماهنگی نظرات آنان با نظر قرآن کریم نشان داده خواهد شد. بنابراین نگارنده بر آن است که در این نوشتار، روش تربیتی تمثیل از منظر مفسران معاصر شیعه و روان‌شناسان را مورد بررسی قرار دهد تا علاوه بر اهمیت نقش تعلیم در یادگیری افراد، آثار تربیتی آن در رفتار نیز، مشخص گردد.

تعریف مثل

درباره ریشه لغوی مثل دو نظر وجود دارد:

♦ الف - مبرد، مثل را از مثال به معنی مشابهت و همانند گرفته و آنرا چنین تعریف کرده است: «مثل سخن رایج و شایعی است که به وسیله آن، حال دوم را به حال اول یعنی حالتی را که اخیراً حادث شده است، به حالتی که قبل از آن حادث شده و شبیه به آن است، تشبیه کنند». (میدانی، 5/1-6)

♦ ب - برخی، مثل را از مُثُول به معنی راست، ایستاده و بر پای بودن گرفته و در تعریف آن چنین گفته‌اند: «مثل حکمی است که درستی و راستی‌اش نزد همه عقول مسلم و مثل (یعنی راست و ایستاده) باشد». (همان)

52-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
معانی متعددی در لغت استعمال شده است که از قبیل؛ صفت، عبرت، دلیل، علامت،
حدیث، نظیر، شبیه، و غیره می‌باشد.¹ (قرشی، 233/6) اما در قرآن کریم، این واژه به
چهار وجه کاربرد دارد که شامل: روش‌ها²، عبرت³، عذاب⁴ و مانند⁵ می‌باشد. (نفلیسی،
264-265)

آن چه مسلم است معنای عبرت، نشانه، حجت و حدیث از معانی مَثَل نیست، بلکه از
اهداف ضرب‌المثل می‌باشد؛ چه این‌که هدف از مثل، گاهی عبرت‌اندوزی، اقامه دلیل،
آوردن نشانه بر چیزی و یا سخن گفتن در موردی خاص می‌باشد. به عبارت دیگر مَثَل
سخنی است درباره چیزی که به جهت مشابهت و همانندی، آن‌را بیان و مجسم می‌کند،
یعنی مَثَل چیزی است که شنونده یا خواننده را متوجه امر دیگری کرده و آن را در نظر
وی مجسم و همشکل می‌سازد. (راغب اصفهانی، 196/3)
یادآوری این نکته لازم است که بین دو واژه مَثَل و مِثْل تفاوت چندانی وجود ندارد؛
تنها این که مِثْل، از نظر رواج و فراگیری، عام‌ترین لفظی است که برای تشابه دو چیز به
کار می‌رود.

در این باره راغب اصفهانی می‌فرماید: واژه مِثْل از نظر شمول و تعمیم، عام‌ترین لفظی
است که برای بیان تشابه دو چیز به کار می‌رود؛ زیرا «نِد»، فقط برای مشارکت در
جوهر و مشابهت دو چیز است، و «شِبَه» برای مشارکت در کیفیت و «تساوی»، برای
مشارکت در کمیت، و «شکل»، برای مشارکت در مقدار مساحت است. اما مِثْل شامل
همه این موارد می‌شود؛ به همین جهت در قرآن کریم برای نفی هرگونه تشبیه از
خداوند متعال، این واژه به کار رفته است؛ هم‌چنان‌که در سوره الشوری، آیه 11، بدان
اشاره شده است. (همانجا)

1- نک: محمد، 3؛ الاسراء، 48؛ ابراهیم، 45؛ البقره، 259؛ الفرقان، 33؛ الرعد، 35.

2- نک: النحل، 75؛ الفتح، 29؛ الحشر، 21.

3- نک: الزخرف، 56 و 59.

4- نک: ابراهیم، 45؛ الفرقان، 39.

5- نک: النحل، 75؛ الفتح، 29؛ الحشر، 21.

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۵۳
اما مثل در اصطلاح جمله‌ای است مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه که به واسطه
روانی لفظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آنرا بدون تغییر و
یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند. (بهمینار، مقدمه)
علامه طباطبائی در تعریف مثل می‌فرماید: «مَثَل، به معنای توصیف مقصود است به
چیزی که آنرا مجسم و ممثل کند و ذهن شنونده را به آن، نزدیک گرداند». (راغب
اصفهانی، 342/25) سیوطی می‌گوید: «امثال، معانی را به صورت اشخاص تصویر
می‌نماید، چون در ذهن پایدارتر می‌ماند؛ به خاطر این‌که ذهن با آن مثل‌ها، از حواس
کمک می‌گیرد. از اینجاست که منظور از مثل، تشبیه کردن پوشیده به آشکار و غایب به
شاهد می‌باشد». (همو، 412/2)

به این ترتیب مثل‌های ملی با مثال‌های قرآنی چندان سازگار نمی‌باشد، چراکه رکن
اصلی مثال‌ها که شیوع و جریان آنها در میان مردم است، در آن وجود ندارد؛ زیرا
خداوند متعال قبل از آن‌که پیامبرش را به این حقایق واقف سازد، تا مردم آن آیات را
خوانده و بر سر زبان‌ها رواج کنند، از آنها به عنوان مثال یاد کرده است. (سبحانی، 17)

کاربرد تمثیل

مثال زدن، دامنه‌ی مطلب را تا حد درک مخاطب پایین می‌آورد و از بهترین روش‌های
آموزش و پرورش است. (پورعلی فرد، 49/1) در حقیقت تمثیل، بهترین وسیله به شمار
می‌رود؛ به طوری که وسیله‌ای برای تفهیم افراد جاهل می‌باشد. به قول ابومسعود: «تمثیل،
لطیف‌ترین وسیله است برای به کارگیری وهم، در خدمت عقل؛ و بهترین ابزار برای
تفهیم جاهل و نیز برگرفتن حجاب است از چهره اندیشه‌های پنهان و به عرصه کشیدن
آن در معرض محسوسات آشکار و هویداساختن زشتی است با نمودی زیبا، و بیان
توحش با شکلی مأنوس و مألوف». (خرمشاهی، 293/1) و به منظور تبیین مراد و نزدیک
ساختن مطلب به فهم مخاطب و مجسم‌ساختن مطلب در ذهن وی به کار می‌رود. (بهشتی
و دیگران، 252/2) می‌توان گفت؛ تمثیل تنها وسیله تقابل فهم برای انتشار عمومی به‌ویژه

54----- منهای - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
برای کودکان و نوجوانان می‌باشد. رجبعلی مظلومی در این باره می‌گوید: «با توجه به موارد کاربرد تمثیل در آثار فلسفی، مذهبی، حماسی، ادبی، این مدعا ثابت می‌شود که تمثیل وسیله تفهیم است و تلخیص مشکلات را گشاینده است و وسیله‌ای مهم است برای تعلیم و تربیت؛ به ویژه برای کودک و نوجوان، که همه کس را قدرت تفهیم به ایشان نیست و اگر هم قدرتی باشد، باز دشوار خواهد بود». (مظلومی، 277-276/1)
بنابراین عنایت قرآن مجید، در آوردن مثال و تفهیم معارف الهی، از این طریق تا آن حد است که می‌توان گفت بیشتر آیات قرآنی جنبه مثالی دارد. (جهان مهین، 225) یادآوری این نکته لازم است که مثال با این همه نقش‌های ارزنده و مؤثرش، در صورتی می‌تواند نقش اساسی خود را ایفا کند، که کاملاً موافق و هماهنگ با مطلبی باشد که مثال برای آن انتخاب شده است و گرنه مخرب و گمراه کننده خواهد بود. (مکارم شیرازی، 176/10)
هم‌چنین استفاده از بهترین مثال را، در آموزش مفاهیم برای یادگیری افراد چنین می‌توان بیان کرد که مثل‌های اولیه باید بر اساس آشنایی و مأنوس بودن برای افراد در محیط آموزشی باشد، که طبق تحقیقات به عمل آمده در مورد اهمیت مثال‌های موردی و غیر موردی و ترتیب آنها در آموزش مفاهیم، باید افراد یاد گیرند. (صفوی، 205)

فواید تمثیل

مثال در مباحث علمی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی و غیره، نقش‌های مؤثری دارند:

- ◆ مسایل را حسی می‌کند.
- ◆ راه را نزدیک می‌سازد.
- ◆ مسائل را همگانی می‌کند. بسیاری از مباحث علمی است که در شکل اصلیش تنها برای خواص قابل فهم است و توده مردم استفاده چندانی از آن نمی‌برند ولی هنگامی که با مثال آمیخته و به این وسیله قابل فهم گردد، مردم در هر پایه‌ای از علم و دانش باشند، از آن بهره می‌گیرند. بنابراین مثال به عنوان ابزاری جهت آموزش علم و فرهنگ، کاربردی انکارناپذیر دارد.
- ◆ درجه اطمینان به مسائل را بالا می‌برد.

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۵۵
♦ سرکشان را خاموش می‌سازد، چنان که در سوره آل‌عمران، آیه ۵۹ بدان اشاره شده است. (نک: مکارم شیرازی، ۱۰/ ۱۷۳-۱۷۴)

♦ کاستی از تلخی چند: در آن‌جا که نمی‌توان مستقیم حرف زد و ظرفیت یا حساسیت مخاطب و شرایط زمان و مکان اجازه‌دهد که سخن، بی‌پرده و بی‌پروا یا به صورت امر و نهی گفته شود، ابزار تمثیل یکی از کارآمدترین وسایل و حرب‌هاست. (قاسمی، ۴۱)
♦ آشکارنمودن فرهنگ، روحیات و سطح تفکر اقوام: مثل‌های هر قومی، نمایانگر پایه‌های فرهنگ و سطح تفکر آنهاست. بنابراین مثل‌ها در ایفای این نقش، بر اشعار و ادبیات برتری دارد، زیرا آثار ادبی توسط افراد محدودی پدید می‌آید، در حالی که مثل‌ها برخاسته از فرهنگ عمومی و استعداد توده‌هاست. (سبحانی، ۲)

♦ تأثیرگذاری بر مخاطب: کلمه «ضرب»، در مورد مثل به معنی ایقاع و بیان است و این کلمه را برای زدن مثل از آن جهت به کار گرفته‌اند که تأثیر نفسانی و هیجانی که به وسیله مثل زدن در خاطر انسان حاصل می‌شود، همانند آن است که در گوش شنونده سخن را بکوبد، چنان‌که اثر آن در قلب وی نفوذ کند و به اعماق روح او وارد گردد. (حکمت، ۴۸)
♦ انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ مختصر: نوع مثل به خاطر ایجاز و اختصار، از نیم خط تجاوز نمی‌کند، اما در حقیقت بازگوکننده حقایقی است که در یک رساله و کتاب می‌گنجد، به همین دلیل است که توده مردم به حفظ مثل علاقه بیشتری نشان می‌دهند؛ زیرا درسی یک‌ماهه را در یک لحظه فرامی‌گیرند. (سبحانی، ۱۷-۱۸ و نیز نک: باقری، ۴۶)
♦ جاودانگی پیام‌های اخلاقی: سبب ماندگاری نوع پیام‌های اخلاقی می‌شود و توجه مخاطب را به خود جلب کرده و حساسیت لازم را برای جذب پیام و عمق بخشی به آنرا فراهم می‌کند. (قوام، ۱۳۷)

♦ سبب عبرت‌آموزی، تفکر و تأمل، برانگیختن، بازداشتن، تبیین و تقدیر، تذکر، موعظه، و به نزدیک رساندن مسایل پیچیده به ذهن می‌شود. (دیلمی و آذربایجانی، ۱۹۱؛ و سیوطی، ۲/ ۴۱۲)

♦ از جمله اموری است که به تمرکز «دقت» و «توجه»، کمک و افری می‌نماید به طوری که کار یادگیری را آسان می‌کند. هم‌چنین عرضه مفاهیم مجرد و انتزاعی با روش

56-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
و بیانی ساده می‌باشد تا ادراک و فهم آنها برای یادگیران امکان‌پذیر شود. گفتنی است
که امروزه مربیان و معلمان، برای توضیح قوانین و نظریه‌های علمی از وسایل سمعی و
بصری، به همراه به کارگیری روش مثال، استفاده می‌کنند؛ زیرا باعث جلب توجه
دانش‌آموزان و درک نظریه‌های مزبور می‌شود. (نجاتی، 257)

♦ یکی از جالب‌ترین جنبه‌های تلاش برای تغییر انسان این حقیقت است که استفاده
از تمثیل، محور شیوه‌های درمانی (برای افرادی که از نظر روحی رنج می‌برند) به نظر
می‌رسد. (جی هی لی، 154)

لذا با توجه به نقش کارآمد تمثیل، می‌توان آن‌را به منزله روشی تربیتی استفاده نمود تا
در فرد، تغییراتی ذهنی، روانی یا اجتماعی معینی ایجاد شود و فضایل اخلاقی در رفتار
وی، متجلی گردد. (باقری، 46)

تمثیل در قرآن

الف - تعداد امثال

در قرآن کریم بنا بر پژوهشی که صورت گرفته است، بیش از پنجاه مثل دیده نمی‌شود؛
و از این امثال، 15 نوع آن در ادب فارسی اخذ و رایج شده است که غالباً جنبه‌ی
تصویری و نمایشی دارند (از قبیل: ابراهیم فرزند آزر - پسر نوح - سدا اسکندر - گنج
قارون - بهشت شداد - کشتی نوح - سلیمان و مور - باد - قاصد سلیمان - گرگ -
یوسف و...). (نک: مظلومی، 278)

گفتنی است که در بعضی از کتب همچون امثال القرآن الکریم، مثل‌ها را تا 130 عدد،
ذکر کرده‌اند که درست نمی‌باشد؛ زیرا در آنها ضرب المثل‌های قرآن نیز مثل به حساب
آمده است، در حالی که این دو یکسان نمی‌باشند؛ به طور مثال آیه شریفه «و لا تزر
وازره و زر اخری»¹ (النجم، 38)، «و ان لیس لانسان الا ما سعی». (النجم، 39) و یا

1- نیز نک: الاسراء، 15؛ فاطر، 18؛ الزمر، 7؛ الانعام، 164.

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۵۷
«یدالله فوق ایدیهم...»² (الفتح، 10) جزو ضرب المثل می‌باشد زیرا در آنها تشبیهی صورت نگرفته است.

ب - رابطه تمثیل با تشبیه

تمثیل مانند تشبیه است و تنها تفاوت، در تعداد آن است. تمثیل چند به چند است؛ یعنی در صورتی که چند موضوع مشبه با چند موضوع مشبه‌به مورد تشبیه قرار گرفت، معمولاً آن را «تمثیل» می‌گویند؛ مانند تمثیل افراد ناشایستی که با کتاب سروکار دارند به خری که بار کتاب برپشتش نهاده شده است. خری، چیزی از آن کتاب‌ها سر در نمی‌آورد و طرفی نمی‌بندد که در سوره جمعه، آیه 5 آمده است. (بهشتی و دیگران، 252)

مَثَل قرآنی از تصاویر چندجزئی استفاده می‌کند، هر جزء مشبه، مقابلی در مشبه‌به دارد و این اجزاء هرکدام جدا از نقش مستقلی که دارند، با اجزاء دیگر چنان عجین‌اند که برداشتن هرکدام باعث خراب‌شدن تصویر نقاشی شده در مَثَل می‌شود. در حقیقت، تمثیل و مَثَل که در مقام استعمال جنبهٔ مشابهت چیزی به چیز دیگر می‌باشد؛ بلکه زیر مجموعهٔ تشبیه هستند، چون تشبیه اقسامی است، از جمله: مَثَل، استعاره، کنایه و مجاز. (برگرفته از: WWW.quran-p.com)

بنابراین مَثَل‌های قرآن در قالب تشبیه تمثیلی یا استعاره‌ی تمثیلی، هدف به قصد تربیت و پندآموزی افراد می‌باشد که به بیان موضوع‌های انتزاعی و غیر ملموس، اما قابل درک و فهم برای همه مردم می‌پردازد و در مواردی که مَثَل در قالب استعاره به کار رفته، هدف واداشتن مخاطب به تفکر و تجزیه و تحلیل کردن مفهوم مورد نظر آیه بوده‌است. (همان)

1- هم‌چنین در آیات و سوره‌هایی چون: الاعراف، 31؛ النور، 35 و 54؛ الکهف، 78؛ الروم، 19؛ الصف، 2؛ الزمر، 9؛ الرحمن، 60 و الکافرون، 6، به دلیل عمق و محتوا در کلمات خطیبان و دانشمندان، حالت مثل به خود گرفته و در مناسبت‌های مختلف از این آیات به عنوان ضرب المثل بهره می‌گیرند. (نک: سیحانی، 53)

58-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389

ج - تفاوت امثال ظاهره و کامنه

در یک تقسیم‌بندی کلی امثال قرآنی به دو بخش ظاهره و کامنه تقسیم می‌شود که امثال ظاهره، آن بخش از امثالی هستند که در آن واژه «مَثَل» و یا حرف «کاف» تشبیه، به کار رفته و مثل بودن آیه به روشنی بیان شده است و در صورت عدم به کارگیری این دو واژه، حالت سخن و طرز بیان، به گونه‌ای است که می‌توان به مثل بودن آیه پی برد، ولی امثال کامنه آن دسته از آیاتی است که از لحاظ مفهومی می‌توان برای آن، نمونه‌های فراوانی را پیدا نمود. که به عنوان نمونه در امثال ظاهره، به آیات و سوره‌هایی چون هود، 24 و یونس، 24 و البقره، 26 و الاعراف، 40 و همچنین در امثال کامنه، به آیات و سوره‌هایی چون الفاطر، 9 و الکافرون، 6 و یوسف، 64 و الاعراف، 163 اشاره نمود. (رضوی، 43-44 و نیز نک: اسماعیلی، 643/3)

د - رابطه مثل سائره با مثل ظاهره و کامنه

هریک از دو قسم امثال قرآنی ظاهره و کامنه در میان مخاطبین و خوانندگان قرآن کریم، به حدی است که در گفتگوهای روزمره خود به عنوان شاهد مثال، استفاده می‌کنند که در این صورت، هر یک از این دو دسته، تبدیل به امثال سائره خواهند گشت و در غیر این صورت، به حالت نخست خود (فقط ظاهره و یا فقط کامنه)، باقی خواهند ماند که به عنوان نمونه می‌توان در امثال سائره به آیات و سوره‌هایی چون النجم، 38-39 و الفتح، 10 اشاره نمود. (همان)

و - اهمیت مثال

اکثر انبیاء در روش‌های تبلیغی خود از ابزار مؤثر و کارآمد «تمثیل»، بهره‌های فراوان جسته‌اند و بسیاری از پند و اندرزهای اخلاقی و تربیتی خود را با زبانی ساده و در قالب مثل‌هایی گویا و شنوا به امت خویش ابلاغ نموده‌اند و از این راه آنها را با حقایق غیبی و معنوی آشنا نموده‌اند. (قاسمی، 224-225) به طوری که مثال مناسب، نقش فوق‌العاده حساس و غیرقابل انکاری برای روشن‌ساختن حقایق و دلنشین کردن مطالب مختلف

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۵۹
دارد و به قدری حائز اهمیت می‌باشد که برای تعمیم و گسترش مطالب پیچیده علمی
در سطح عموم چاره‌ای به جز استفاده از مثال‌های مناسب نیست. (مکارم شیرازی،
139-138/1)

هـ - ویژگی‌های تمثیل

- ◆ دقت تصویر همراه با آشکارکردن عناصر مهم صورت تمثیلی.
- ◆ تصویر پویا، گویا و زنده که از ابعاد مکانی و زمانی برخوردار است و احساسات
نفسانی و وجدانی و پرسش‌های فکری عناصر زنده در صورت آن یافت می‌شود.
- ◆ صداقت در برقراری همانندی میان مَثَل و مِمثَله.
- ◆ تنوع در ارائه مثال که گاهی با تشبیه است و گاهی با تمثیل بسیط و مرکب می‌باشد.
- ◆ زیرساز قراردادن مَثَل و حکم بر آن چنان‌که گویی عین مِمثَله است به این اعتبار
که مَثَل وسیله‌ای است، برای حاضرکردن صورت مِمثَله در ذهن و جان مخاطب.
- ◆ گاهی بخش‌هایی از مَثَل قرآنی براساس اعتماد به تیزهوشی اهل استنباط حذف
می‌شود و گاهی نیز بخش‌هایی از مِمثَله حذف می‌گردد و در دلالت‌های واژگان
باقی می‌ماند یا لوازم و وابسته‌های معانی بر بخشهای حذف شده دلالت می‌کند.
(خرمشاهی، 293/1)

قرآن کریم، نیز در بیان مثل‌ها دو ویژگی؛ شامل پرمعنا بودن و ساده بودن، جمع کرده
است، که هر مخاطبی در هر سطحی قرار دارد، قادر است به فراخور فهم خود از بطون
و ظواهر مثل‌ها، هم چون سایر قسمت‌های قرآن کریم معرفت کسب کند. (برومند،
175) خصوصیتی که در مَثَل وجود دارد در هیچ نوعی از سخن یافت نمی‌شود.
به قول نظام: «ایجاز لفظ، رسیدن به مفهوم، حسن تشبیه، نیکویی کنایه که نهایت
بلاغت است در مَثَل جمع شده است». (خرمشاهی، 293/1؛ و نیز نک: سبحانی، 7
و میدانی، 6)

تعبیر مثال در قرآن کریم و امتیازش معنیت به دیگر مثل‌ها در این است که مثال‌های
قرآنی، بر یک واقعه مشخص یا امر خیالی که بر اثر تکرار در میان مردم رواج یافته و

60----- منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
آن‌گاه در وقایع مشابه به کار رود، دلالت ندارد؛ بلکه مثل‌ها در قرآن کریم، بدون تبعیت از گفته‌های مردم و بدون آن‌که از موارد پیش از خود پیروی نموده باشد، خود طرح نو ایجاد می‌کند و تعبیری جدید و هنری ابتکار نموده است؛ به طوری‌که از جهت تعبیر و جمله‌بندی و دلالت، روشی منحصر به فرد به شمار می‌رود. (علی الصغیر، 72)
بنابراین، مثل‌های قرآن مجید دارای مقاصد عالیة اخلاقی است که کمتر بمانند آن در کتب آسمانی دیگر دیده شده است. این مثل‌ها در عواطف انسان، تأثیری عمیقی دارد و اگر برحسب تناسب و از روی منطق و حکمت ذکر و نقل شود، تأثیر آن بیشتر می‌باشد به طوری‌که سبب تغییر در زندگی افراد خواهد شد. (جمال تونسسی، 141)

اصول استفاده از تمثیل قرآنی

می‌توان به سه صورت مثال قرآنی را، به کار برد که شامل موارد زیر می‌باشد:

- ◆ باعث تذکر و یادآوری می‌شود: «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلمهم یتذکرون». (الروم، 58)
- ◆ سبب تفکر و اندیشه می‌شود: «تلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون». (الحشر، 21)
- ◆ مثل‌هایی که موجب ادراک می‌شود: «و تلك الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا الالعالمون». (العنکبوت، 43)

با توجه به موارد یاد شده، مخاطبین هم به سه گروه تقسیم‌بندی می‌شوند که هر کدام از اقسام مثل یاد شده، به هر یک از آنها مربوط می‌شود.

تمثیل در تفاسیر

می‌توان تمثیل از نظر موضوعات را در زمینه اخلاقی، اعتقادی، کاربردی و... تقسیم‌بندی نمود که به کارگیری آنها، نقش مؤثری در تغییر رفتار افراد ایفا می‌نماید که به هر یک در چند نمونه، اشاره می‌نمایم:

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۶۱

نمونه‌های تمثیل قرآنی

1- از نظر اعتقادی

1-1 توحید

اساسی‌ترین دعوت پیامبران، توحید و یکتاپرستی است که خود، سبب تمامی سعادت و رستگاری بشر می‌باشد و به دلیل اهمیت مسئله توحید و شرک، بخش مهمی از مثال‌های قرآن، بدان اختصاص یافته است.

♦ الف - لزوم پیروی از فطرت توحیدی: «ضرب الله مثلا کلمه طيبة کشجره طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها... و مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجتثت من فوق الارض مالها من قرار». (ابراهیم، 24-26) یعنی: آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طيبة» (گفتار پاکیزه)، را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد... (هم‌چنین) «کلمه خبیثه» (سخن آلوده)، را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.

در این آیه شریفه، حق و باطل که نمونه اعلاهی آن توحید و شرک است؛ در قالب کلمه پاک و ناپاک از آن یاد شده و به دونوع درخت با ویژگی‌های مختلف، تشبیه شده است؛ که اعتقادات حق، چنان درختی است ریشه‌دار، ثابت و استوار که بنا به سخن دیگران شجره طيبة را، عقیده به توحید و لا اله الا الله که عقیده حق است، بیان کرده‌اند. هم‌چنین بنا به سخن امام باقر (ع)، منظور از درخت پاکیزه؛ درخت نبوت، امامت و ولایت است زیرا درخت پاکیزه همان پیامبر و شاخه آن علی (ع) و عنصر آن فاطمه (س) و میوه آن اولاد فاطمه (س) و برگ‌های آن، شیعیان می‌باشد. (هاشمی‌رفسنجانی، 82/9 و طبرسی، 126/13 و نیز نک: عیاشی، 234/2) کلمه خبیثه، همانند درخت پلیدی است که

1- نک: الملک، 22؛ النحل، 75-76؛ الزمر، 27-29؛ الانعام، 122؛ الحج، 73-74؛ العنکبوت، 41-43؛

هود، 24؛ التوبه، 30-33؛ النور، 5؛ الروم، 28.

62-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
ریشه‌هایش از روی زمین کنده شده و ثبات و قرار ندارند، عقیده‌های ناحق و باطل، بی‌ریشه و ناپایدار می‌باشد که بنا به سخن، همان شرک و عقیده باطل می‌باشد و نیز شجره خبیثه، همان کلمه کفر و شرک است، همچون درخت خبیث حنظل و کشوث (سریش) و یا به گفته امام باقر (ع)، خلفاء ستمگر و ائمه باطل هم چون بنی امیه می‌باشد. (هاشمی رفسنجانی، 87/9 و طبرسی، 128/13 و نیز نک: عیاشی، 230/2)
بدیهی است درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه رشد دارد نه ترقی و تکامل، نه گل و میوه‌ای، نه سایه و منظره و نه ثبات و استقرار، همانند قطعه چوبی می‌ماند که جز به درد سوزاندن نمی‌خورد. (مکارم شیرازی، 335/10)

در حقیقت خداوند متعال، بشر را دارای فطرت توحیدی آفریده و هدایت اولیه به سوی خیرها و نیکی‌ها را به او داده و سپس پیامبران را برای تأیید و تقویت این فطرت فرستاده است. اگر انسان این مسیر را ادامه دهد، در اثر معرفت خدا و عقیده به یگانگی او و اطاعت از دستورهای پیامبران، اعمال صالح انجام می‌دهد و درخت وجودشان به ثمر می‌نشیند و تا پایان، ثمره و میوه‌های چنین عقاید و اعمالی را می‌چینند؛ ولی اگر از فطرت خود منحرف شوند و خدا را انکار نمایند و اطاعت هوای نفس را به جای اطاعت خدا برگزینند، در این صورت هدایت اولیه و فطری خداوند متعال را هم ضایع نموده‌اند و در گمراهی غرق می‌شوند و مثل درخت بی‌ریشه و افتاده‌ای هرز می‌گردند. (طباطبائی، 82/23)

♦ ب - حق و باطل در قالب مثال: «انزل من السماء ماء فسالت اودیه بقدرها... کذلک یضرب الله الامثال...». (الرعد، 17)، یعنی: خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد سپس سیلاب بر روی خود کفی حمل کرد - و آن چه (در کوره‌ها)، برای بدست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی آتش روی آن روشن می‌کنند، نیز کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید - اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند ولی آنچه به مردم سود می‌رساند (آب یا فلز خالص)، در زمین می‌ماند، خداوند این چنین مثالی می‌زند.

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۶۳

شناخت حق و باطل که همان شناخت واقعیت از پندارها است، گاهی برای انسان چنان مشکل و پیچیده می‌شود که حتماً باید به سراغ نشانه رفت و از نشانه‌ها، حقایق را از اوهام و حق را از باطل شناخت.

قرآن کریم در مثال بالا این نشانه‌ها را چنین بیان کرده است: «حق همیشه مفید و سودمند است همچون آب زلال که مایه حیات و زندگی است اما باطل بی‌فایده و بیهوده است، نه کف‌های روی آب هرگز کسی را سیراب می‌کنند و نه هرگز درختی را می‌رویابند و نه کف‌هایی که در کوره‌های ذوب فلزات ظاهر می‌شوند، می‌توان از آنها زینت آلات یا وسیله‌ای برای زندگی ساخت».

باطل همواره مستکبر، بالانشین و پر سر و صدا و غوغا سالار؛ ولی تو خالی و بی‌محتوا است؛ اما حق متواضع، کم سر و صدا، اهل عمل و پرمحتوا و سنگین وزن است.

حق همیشه متکی به نفس است؛ ولی باطل از آبروی حق مدد می‌گیرد و سعی می‌کند خود را به لباس او درآورد و از حیثیت او استفاده کند، همان‌گونه که هر دروغی از راست فروغ می‌گیرد که اگر جنس خالصی در جهان نبود، کسی فریب جنس قلابی را نمی‌خورد. بنابراین حتی فروغ زودگذر باطل و آبرو و حیثیت موقت او به حرکت حق است؛ اما حق همیشه و همه جا متکی به خویش است. (مکارم شیرازی، 10/166-167)

آب فرو فرستاده از آسمان را می‌توان حق مطرح کرد و هم‌چنین برفلزات ذوب شده نیز صادق می‌باشد و در مقابل آن، کف روی سیلاب‌ها و فلزات ذوب شده را باطل مطرح کرد که به‌حالت شناور در حرکت می‌باشند و از بین می‌رود. (هاشمی‌رفسنجانی، 8/672)

علاوه بر آن، چند مطلب از کلیات معارف الهی روشن می‌گردد که نخست، وجودی که از ناحیه خدای تعالی به موجودات افاضه می‌شود و در حقیقت همانند بارانی که از آسمان به زمین نازل می‌شود همان رحمتی می‌باشد که از طرف خداوند متعال به موجودات افاضه می‌گردد که موجودات عالم به مقدار ظرفیت و قابلیت و استعداد خود، وجود را که عطیه‌ای است الهی دریافت می‌کنند. دیگر آن‌که، در علوم و عقاید نیز جاری می‌باشد که هرکدام از مؤمنان با اختلاف در ظرفیت خود از آب فرو فرستاده از آسمان بهره‌مند می‌گردند و به قدر ظرفیت خود از اعتقاد حق استفاده نموده و در پرتو

64-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
آن دل‌هایشان زنده می‌شود و خیر و برکت در آنها باقی می‌ماند. به خلاف اعتقاد، باطل
همانند کفی است که بر روی سیل می‌افتد و چیزی از آن نمی‌گذرد که از بین می‌رود.
(طباطبائی، 464-462/11)

1-2 اثبات معاد بر سیل مثل¹

گفتنی است که تکیه گاه اکثر مثل‌های قرآن کریم در مورد معاد، نظام موجود طبیعت و دگرگونی‌های آن خواهد بود؛ تغییرات و دگرگونی‌هایی که بر همگان مشهود و محسوس است و بر احدی پوشیده نیست. به عنوان مثال در ابتدا از ریزش باران بر سرزمین‌های خشک و مرده و بی‌جان و سپس زنده شدن، بارور گشتن، رویش سبزه‌ها، گیاهان، نباتات، درختان و خرم و سرسبز شدن آنها سخن آمده و آنگاه حشر و نشر و زنده شدن انسان‌ها در عالم قیامت به آن تشبیه گشته است. این موارد در آیات فراوانی اشاره شده است که به عنوان نمونه آورده می‌شود: «وَاللّٰهُ الَّذِي ارْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتَثِيرَ سَحابًا فَسَقَنَها اِلٰى بِلَدٍ مِّمَّنا بِرَحْمَةٍ لِّعِبَادِهِ لِيَرْجُوْا رِجْوَا وَّيَسِّرَ لَهمْ سَبِيْلَهمْ وَيَخْرُجُ لَهمُ الْبَاسَ مِنْ حَظِيْرٍ لَّهمْ» (الفاطر، 9)، یعنی: خداست آن‌که بادهای را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد پس ما آن ابرها را به سوی سرزمین مرده می‌فرستیم و به وسیله آن، زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم، رستاخیز نیز همین‌گونه است.

در ذیل آیه می‌خوانیم که بعثت در روز قیامت و زنده شدن مردگان را به احیاء زمین تشبیه کرد تا بفهماند که زمین در یک دوره زندگی را شروع می‌کند و در آخر دوباره می‌میرد، بعد از آن‌که در زمستان از جنب و جوش افتاده‌بود در بهار و تابستان به کلی از عمل می‌ایستد؛ انسان‌ها هم همین‌طورند. وقتی دوران زندگی‌شان در زمین به سر رسید و فصل خزان و سپس مرگشان رسید، دوباره در روز قیامت بعد از آن‌که زنده شدند و از قبرها درآمدند روی زمین منتشر می‌شوند، «كذلك النشور». (طباطبائی، 26/17) از جهاتی این آیه، دلیل بر مسئله معاد می‌باشد از جهت سیر تکاملی موجودات و پدیدار

1- نک: الروم، 50؛ النبأ، 7؛ عبس، 37؛ النوح، 18.

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۶۵
شدن چهرهٔ حیات از زمین مرده؛ یعنی این‌که ای انسان صحنهٔ معاد در فصول هر سال
در برابر چشم تو و در زیر پای تو می‌باشد (مکارم شیرازی، 192/18)؛ و احیای انسان‌ها
در قیامت همچون احیای زمین، از راه یک سلسلهٔ عوامل و زمینه‌های حیات آفرین
می‌باشد. (هاشمی رفسنجانی، 139/15)

2- از نظر اخلاقی¹

2-1- قساوت قلب

«ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجاره او اشد قسوه و ان من الحجاره لما یتفجر
منه الانهار و ان منها لما یشقق فیخرج منه الماء و ان منها لما یهبط من خشیه الله و ما الله
بغافل عما تعملون». (البقره، 74)، یعنی: سپس دل‌های شما بعد از این ماجرا سخت شد،
همچون سنگ، یا سخت‌تر؛ چون پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد و از آن نهرها جاری
می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف
خدا (از فراز کوه)، به زیر می‌افتد (اما دل‌های شما از خوف خدا می‌تپد و نه سرچشمهٔ
علم و دانش و عواطف انسانی است) و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (ترجمه
مکارم شیرازی، 306/1)

یکی از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته می‌شود، در حالی‌که قاتل به هیچ وجه
مشخص نیست. در میان قبائل و اسباط بنی اسرائیل درگیری می‌شود، هریک آن را به
طایفه و افراد قبیلهٔ دیگر نسبت می‌دهند و خویش را تبرئه می‌کند، داوری را برای فصل
خصوصیت، نزد موسی می‌برند و حل مشکل را از او خواستار می‌شوند و چون از روش
عادی، حل این قضیه ممکن نبود، و از طرفی ادامهٔ این کشمکش ممکن بود منجر به
فتنهٔ بزرگی در میان بنی اسرائیل گردد، موسی با استمداد از لطف پروردگار از طریق
اعجاز‌آمیزی با انتخاب گاو ماده‌ای که نه پیر و نه جوان باشد و رنگ آن زرد یکدست و

1- غیبت: الحجرات، 12؛ پیمان شکنی: النحل، 92؛ تواضع: البقره، 83؛ النساء، 36؛ الانعام، 151؛ الاسراء،
23؛ تقوی: الاعراف، 26؛ بخل: الاسراء، 29؛ پیوندهای دینی: آل عمران، 105.

66-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389

برای شخم زدن رام نشده و به طور کلی از هر عیبی برکنار باشد، برای معرفی قاتل از طریق گاو به بدن مقتول، به حل این مشکل می‌پردازد. ولی آنها با بهانه‌جوئی‌ها و عصیانگری‌های خود، نهایت جسارت را نسبت به او و حتی خلاف ادب نسبت به ساحت مقدس خداوند متعال نمودند و سبب قساوت قلب گردیدند. (با تلخیص: مکارم شیرازی، 302/1-310) و همچنین خداوند متعال، از آن جهت قلب‌هایشان (بنی‌اسرائیل)، را سنگدل‌تر از سنگ تعبیر فرموده، چون به صراحت آیه فوق، بعضی از سنگ‌ها به مرور زمان می‌شکافد و نهرها از دل آن جاری می‌شود، بعضی دیگر لااقل شکاف می‌خورد و قطرات آب از دل آن تراوش می‌کند و برخی از فراز کوه‌ها کنده شده و جابه جا می‌شود؛ اما در دل سنگ اینان، هیچ چیزی رخنه نمی‌کند، نه ایمانی، نه خوف و خشیتی، نه تنبیه و توجیهی و نه عاطفه‌ای. خصلت لجاجت و سرسختی آنها باعث شد که عقل و اراده‌شان تحت فرمان حواس آنها درآید و هیچ سخنی را نپذیرند، مگر آن‌که «حس»، آن‌را تصدیق کند و در نتیجه ماده‌پرستی کنند. (طباطبائی، 307/1-308)

دل و قلب انسان، گرچه محل تقسیم خون به سراسر بدن است اما در اکثر فرهنگ‌های بشری، نقش دیگری نیز بر آن معتقدند و تأثیرات روحی و واکنش‌های عاطفی را به آن نسبت می‌دهند شاید بدین جهت است که حالات مختلف روحی و روانی که انسان پیدا می‌کند، در تپش قلب او تأثیر می‌گذارد. در قرآن و روایات اسلامی نیز، این کاربرد برای کلمه‌ی قلب فراوان است و محلی برای ادراکات و احساسات به حساب آمده است و علاوه بر آن علت سخت شدن و قساوت پیدا کردن دل‌ها، درک نکردن و نپذیرفتن حقایق دینی و معارف الهی می‌باشد. (هاشمی رفسنجانی، 223/1)

2-2- انفاق¹

انفاق خالصانه: «و مثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله و تثبیتا من انفسهم کمثل جنه بربوه اصابها و ابل فئات اکلها ضعفین فان لم یصبها و ابل فطل و الله بما تعملون

1- نک: البقره، 261، 264 و 266؛ آل عمران 117.

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۶۷
بصیر». (البقره، 265)، یعنی: کار کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی)، در روح خود انفاق می‌کنند؛ همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسد و میوه خود را دو چندان دهد و اگر باران درشتی بر آن نیارد، باران‌های ریز و شبنم بر آن می‌بارد؛ (لذا همیشه شاداب و باطراوت است) و خداوند بر آنچه انجام می‌دهد، بیناست.

باغ سر سبز و خرمی را در نظر بگیرید که در زمین مرتفع و حاصلخیزی در برابر نسیم آزاد و آفتاب فراوان قرار گرفته باشد و باران‌های درشت نافع بر آن بیارد و هنگامی که باران می‌بارد، در پرتوی ریزش شبنم و باران‌های ریز، طراوت و لطافت و خرمی باغ همچنان حفظ گردد؛ در نتیجه چنین باغی دو برابر بیشتر از باغ‌های دیگر میوه می‌دهد زیرا گذشته از این که زمین حاصل‌خیز است، به طوری که حتی شبنم و باران‌های ریز، برای به ثمر رسیدن میوه‌های آن کافی است چه رسد به باران‌های درشت؛ چون در بلندی قرار گرفته، از هوای آزاد و نور کافی خورشید، بهره فراوانی می‌گیرد و علاوه بر منظره زیبایی که از دور چشم هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند، از خطر سیلاب نیز محفوظ است. کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و استوار شدن ایمان، و یقین در قلب و جان خویش انفاق می‌کنند؛ همانند این باغ هستند که محصولی پر برکت و مفیدی پردازش خواهد داشت. (مکارم شیرازی، 325/2)

باری منظور از این مثل این است که هرگاه انفاق برای خدا باشد، ابداً از اثر مطلوبش تخلف نمی‌کند؛ زیرا اتصالش به خدا محفوظ و عنایت الهی به آن تعلق گرفته است گرچه مراتب غایت به واسطه اختلاف درجات و خلوص نیت تفاوت دارد و وزن اعمال هم در آن مختلف می‌شود؛ چنان‌که باغی که در زمین حاصل‌خیزی واقع شود به واسطه آمدن باران، به خوبی میوه می‌دهد؛ ولی مراتب خوبی آن، به واسطه اختلاف باران متفاوت می‌باشد. (طباطبائی، 601/2)

پس انفاق خالصانه و اخلاص در عمل، مایه رشد و تکامل شخصیت انسان می‌شود. (هاشمی رفسنجانی، 222/2) و در ترقی کمالات انسانی، بسیار مؤثر و مطلوب می‌باشد.

68-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389

3- از نظر بیان عاقبت امر¹

در این قسمت، مثال به بیان فرجام عمل به همراه پند و عبرت، در قالب بیاناتش می‌پردازد؛ به چند نمونه از آن اشاره می‌کنم:

3-1- اعمال کافران مانند سراب است.

«و الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعه یحسبه الظمئان ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئاً و وجد الله عنده فوفاه حساباً و الله سریع الحساب» (النور، 39)، یعنی: کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است، در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد، و خدا را نزد آن می‌یابد که حساب او را به طور کامل می‌دهد؛ و خداوند سریع الحساب است.

اگر خداوند متعال اعمال بدون انگیزه ایمان را به «سراب» تشبیه می‌کند؛ اصطلاحاً امری «معقول» را به امری «محسوس»، تشبیه می‌نماید، تا به ذهن همه نزدیک شود، در مورد کسانی است که در بیابان خشک و سوزان زندگی به جای آب به دنبال سراب می‌روند و از تشنگی جان می‌دهند، در حالی که مؤمنان در پرتو ایمان چشمه زلال هدایت را یافته و در کنار آن آرمیده‌اند. (مکارم شیرازی، 490/14) به عبارتی، اعمال کافران، در حقیقت به سرابی تشبیه شده و خودشان به تشنه‌ای که آب گوارا نزد خود دارد، (با توجه به فطرت خداگرایی درون انسان‌ها) ولی از آن روی گردانده، دنبال آب می‌گردد، هر چه مولایش می‌گوید: بنوش! آب حقیقی که رفع عطش می‌کند و خاصیت لازم را دارد این است، اما او قبول نمی‌کند! رسیدن لحظه مرگ، به رسیدن تشنه به سراب تشبیه شده، در حالی که مولایش را هم آن‌جا حاضر می‌بیند، همان مولایی که او را نصیحت می‌کرد. (طباطبائی، 185/15)

بنابراین اعمال نیکی که جهت خدایی (حُسنِ فاعلی) ندارد، بی‌ثمر و فاقد ارزش می‌باشد و همچون سراب فریبنده است. (هاشمی رفسنجانی، 212/12)

1- نک: الابراهیم، 18؛ النور، 20؛ القمر، 20؛ الحاقه، 7؛ یس، 3؛ الفیل، 5.

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۶۹

سراب در اطراف ما فراوان است. چه فراوانند اموری که بعضی آنها را آب می‌پندارند و امید حیات بخشی و سرزندگی از آنها را دارند؛ اما سراب است و نه آب حیات. تشنگی را بر طرف می‌کند؛ ولی سراب، انسان را از سرابی به سراب دیگر می‌فرستد و عطش همچنان باقی است. چه بسیارند آنهایی که به جای آخرت حب دنیا، حب پول، اولاد، خانه، اتومبیل، مدرک تحصیلی و یا منصب‌های اداری را در دل دارند و خود به خوبی حس می‌کنند که هیچ‌یک از این‌ها عطش درونشان را فرو نمی‌نشانند و قلبشان را آرامش نمی‌دهد؛ بلکه دیر یا زود، خلل می‌پذیرد و دوستدار و دل‌داده‌ی خود را اندوهگین و خشم‌آلود می‌کند. و هم‌چنین حقیقت این مثل، درباره‌ی تشنگان حقیقت است که به اشتباه به دنبال علماء گمراه و آلوده به دنیا حرکت کرده اند، که ارمغان چنین پیروی و تبعیتی، نه آب زلال حقیقت بلکه سراب پوچ و تهی از واقعیت است.

2-3- دنیا جایگاه لهو، لعب و تفاخر^۱

«اعلموا انما الحياه الدنيا لعب و لهو و زينه و تفاخر بينكم و تكاثر في الاموال و الاولاد كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثم يهيج فتراه مصفرا ثم يكون حطاما...» (الحديد، 20)، یعنی: بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصول اش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آنرا زرد رنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود.

از آن‌جا که حب و علاقه به دنیا، سرچشمه هر گناه و «رأس هر خطیئه» است، در آیه فوق، مراحل مختلف زندگی دنیا و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله را بیان کرده است. به این ترتیب، عمر آدمی دارای پنج دوران می‌باشد:

♦ الف - دوران کودکی که زندگی در هاله‌ای از غفلت و بی‌خبری و لعب و بازی فرومی‌رود.

1- نک: الکهف، 45؛ یونس، 7 و 24؛ الاسراء، 89.

70-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389

♦ ب - دوران نوجوانی که سرگرمی (لهو)، جای بازی را می‌گیرد.

♦ ج - دوران جوانی که ایام شور و عشق و زیبایی پرستی است.

♦ د - دوران کسب مقام و موقعیت و فخر فرا می‌رسد.

♦ ه - دوران گرایش به جمع مال و افزایش تعداد، شروع می‌شود.

بعضی معتقدند، هریک از این مراحل پنجگانه، هشت سال طول می‌کشد. وقتی انسان به چهل سالگی رسید، شخصیت او تثبیت می‌گردد. ممکن است بعضی افراد، شخصیتشان در همان دوران اول و دوم متوقف شود و تا پیری در فکر بازی و سرگرمی باشند یا در دوران زیبایی پرستی و تجمل‌گرایی متوقف شوند و فکر و ذکرشان تا دم مرگ، فراهم کردن خانه، اتومبیل و لباس‌های زینتی باشد. (مکارم شیرازی، 351/23)

بنابراین زندگی دنیا عرضی است و سراب‌گونه که از خصوصیات پنجگانه فوق تشکیل شده و همگی موهوماتی است که نفس آدمی به آنها و یا به بعضی از آنها، علاقه پیدا می‌کند. اموری خیالی و زایل است که هیچ‌یک از آنها برای انسان، کمال و خیر حقیقی به دنبال نمی‌آورد. (طباطبائی، 289-288/19)

زندگی دنیا همانند مزرعه‌ای است که کشت می‌شود؛ اما هم چون رستنی‌هایی است که ناپایدار می‌باشد و از بین می‌رود. (هاشمی‌رفسنجانی، 383/18) بنابراین انسان با توجه به کوتاهی مدت عمر، نباید بیهوده اتلاف وقت کند، بلکه لازم است سرمایه اصلی را که فراهم آوردن اسباب زندگی سعادت‌مند است مهیا سازد تا به کسب سعادت دو دنیا نایل گردد.

4- از نظر کاربردی (در قالب داستان)¹

برخی از امثال قرآنی، نقش به‌سزایی در معرفی الگوهای مطلوب و شناساندن چهره‌های منفور ایفا می‌کند. مثل‌های قرآنی در مواردی، با ارائه الگوهایی از انسان‌های وارسته و شایسته، شخصیت و سجایای اخلاقی آنها را دوخته و دل‌ها را از هیبت و عظمت ایشان

1- نک: الکهف، 43-33؛ القلم، 17؛ النحل، 76؛ الاعراف، 176.

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۷۱
پرمی کند و سراسر وجود انسان را مالا مال از عشق و محبت به آنها می‌کند و در مقابل، گاه
با ارائه چهره‌های مطرود و نگون‌بخت در قالب تصاویری زشت، دل‌ها را از نفرت و کینه به
آنها پرسیخته و همگان را از پیروی و مشابعت به آنها برحذر داشته است. (فاسمی، 179)

1-4- الگوهای مطلوب

«و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرات فرعون». (التحریم، 11 و مشابه آن: سوره التحریم،
12) همسر فرعون، نمونه‌ای بارز می‌باشد برای افرادی که ایمان دارند و تا پایان
عمرشان، استقامت در نگهداری دین دارند. (هاشمی رفسنجانی، 147/19) چون با
شرایطی که همسر فرعون در کاخ فرعون زندگی می‌کرد و تمام وسایل رفاهی برایش
مهیا بود؛ وقتی پی به حقانیت موسی (ع) برد، دست از دنیا شسته و به دین موسی ایمان
آورد؛ و تا پایان عمرش حتی بر اثر شکنجه‌های فراوان فرعون تسلیم نشد، تا این‌که به
لقاءالله پیوست. علاوه بر آن همسر فرعون جملاتی چون: «نجّنی من القوم الظالمین، نجّنی
من فرعون و عمله»، بیان می‌کند و بیگانگی خویش را از جنایات آنها برملا می‌سازد. این
جمله‌ها می‌تواند برای همه زنان و مردان مؤمن جهان الهام بخش باشد. جمله‌هایی که
بهانه‌هایی واهی را از دست تمام کسانی که فشار محیط، یا هر شرایط دیگر را مجوزی
برای ترک اطاعت خدا و تقوی می‌شمرند، می‌گیرد. (مکارم شیرازی، 30/24)

این‌مثل، بیانگر سعادت و رستگاری مؤمنین می‌باشد که تنها به‌خاطر ایمان خالصشان
به خدا و رسول و حُسنِ اطاعتشان بوده است و اتصال و خویشاوندی که با کفار
داشتند ضرری به حال آنها نمی‌رساند و هم‌چنان ایمان خالصانه خود را حفظ می‌کردند.
(طباطبائی، 575/19)

2-4- ارائه الگوهای نامطلوب

«ضرب الله مثلا للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط...». (التحریم، 10) این آیه کریمه،
متضمن مثلی است که خدا به وسیله‌ی آن حال کفار را مجسم می‌کند و وضع کفار را

72----- منهای - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
در شقاوت و هلاکت روشن نموده و بیان می‌کند که اگر آنها به عذاب دچار شدند به خاطر خیانتشان بود که به خدا و رسولش کردند. با توجه به این‌که هر دو، همسر دو پیامبر بزرگ بودند، آن دو زن خیانت کردند که خیانت آنان این بود که با دشمنان آن دو پیامبر، همکاری می‌کردند به طوری که اسرار خانه آنها را به دشمنانشان می‌سپردند و بدین ترتیب، عذاب الهی دامنگیر آنان شد و همسری آنان، به حالشان سودی نبخشید. (نک: طباطبائی، 575/19 و مکارم شیرازی، 301/24) این دو نمونه بارزی برای جریان کفر و نفاق هستند. (هاشمی رفسنجانی، 145/19). آیه شریفه هشدار می‌دهد که تمام مؤمنان در تمام قشرها، که پیوندهای خود را با اولیاء الله در صورت گناه و عصیان، مانع عذاب الهی نپندارند. (مکارم شیرازی، 301/24)

نتایج مقاله

قرآن کریم، توجه بسیاری در مورد مثال کرده است؛ به دلیل این‌که قرآن دارای تأویل است و علاوه بر آن، کتابی هدایتی و تربیتی است و قابل فهم برای عموم بشر می‌باشد؛ برای هدایت آنان از مثال بهره برده است و بیش‌ترین مباحث مثال را مسئله توحید و شرک به خود اختصاص داده است که اهمیت این موضوع را بیان می‌نماید. شاخصه ایمان به خدا را می‌توان محوری‌ترین مبحث تربیت دینی اسلام، به شمار آورد که عاملی مؤثر، برای به تکامل رسیدن شخصیت انسانی می‌باشد.

مثال، سبب تفحص متربی به معنای بیشتری از تمام مباحث، به ویژه بحث‌های فلسفی و اخلاقی و تربیتی می‌شود و سبب افزایش فکر و اندیشه آنان می‌گردد. علاوه بر آن، می‌توان به عنوان درمان برای بیمارانی که از نظر روحی رنج می‌برند از آن بهره جست؛ که خود بیانگر روشی سودمند، در مسایل تربیتی می‌باشد.

مؤثرترین روش از بین روش‌های تربیتی را می‌توان مثال نامید؛ چراکه سبب فهم مخاطب در مدت زمان بسیار کم، نسبت به مطالب علمی پیچیده و دشوار می‌گردد.

از منظر مفسران، مثال سبب تسریع مطالعه درباره موضوعاتی که آغاز و انجامش سال‌ها به طول خواهد انجامید، می‌گردد و در برابر چشمان مردم در یک صحنه زودگذر

روش تربیتی تمثیل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه... ----- ۷۳
مجسم می‌سازد. این نکته لازم به یادآوری است که بیانات لفظی قرآن کریم، نسبت به معارف حقّه الهیه، مثال‌هایی بیش نیست؛ زیرا در این آیات، آن معارف به میزان افهام عامه یعنی افرادی که جز «حسی» را درک نمی‌کنند نازل شده و اینان افرادی هستند که معانی کلی جز در قالب جسمانیات به گونه‌ای دیگر برایشان قابل درک نیست.
از روش مثال می‌توان در تمام مباحث علمی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و سایر موارد بهره جست؛ به طوری که می‌توان آن را روشی لاینفک در علوم به شمار آورد.

کتاب‌شناسی

- 1- قرآن کریم.
- 2- اسماعیلی، اسماعیل، تفسیر امثال القرآن، تهران، سوم، اسوه، بی‌تا.
- 3- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، پنجم، مدرسه، 1378 ه.ش.
- 4- برومند، مهدی، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، رشت، کتاب مبین، 1380 ه.ش.
- 5- بهشتی، محمد و دیگران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، بی‌جا، سمت، 1379 ه.ش.
- 6- بهمنیار، احمد، داستان‌نامه بهمنیاری، تهران، دانشگاه تهران، 1369 ه.ش.
- 7- پورعلی فرد، محمد مهدی، نکته‌هایی درباره روش تربیت دینی نسل جوان و نوجوان، قم، شاکر، 1379 ه.ش.
- 8- تفلوسی، ابوالفضل جیش، وجوه قرآن، ترجمه مهدی محقق، تهران، بنیاد قرآن، بی‌تا.
- 9- جمال تونسی، فاضل، فلسفه تربیت از نظر قرآن کریم، ترجمه محمد ابراهیم رضائی، رشت، طلوع اسلام، بی‌جا.
- 10- جهان مهین، شکرالله، تربیت و اخلاق، شیراز (جهرم)، هاد، 1370 ه.ش.
- 11- جی هی لی، روان‌درمانی خانواده، ترجمه باقر ثنائی، تهران، هشتم، امیرکبیر، 1381 ه.ش.
- 12- حسن طبرسی، ابوعلی فضل، مجمع‌البیان، ترجمه احمد بهشتی، تصحیح رضا ستوده، ج 13، تهران، اول، فراهانی، 1352 ه.ش.
- 13- حکمت، علی اصغر، امثال القرآن، تهران، دوم، بنیاد قرآن، 1361 ه.ش.
- 14- خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، دوستان، 1377 ه.ش.
- 15- دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، چهل و دو، معارف، 1385 ه.ش.

- 74-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
- 16- راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، سوم، مرتضوی، 1383 ه.ش.
- 17- رضوی، محمد، فرهنگ امثال القرآن و معادل‌های آن در زبان فارسی، تهران، اول، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه امیرکبیر، 1383 ه.ش.
- 18- سبحانی، جعفر، مثل‌های آموزنده قرآن، قم، دوم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، 1386 ه.ش.
- 19- همو، الامثال فی القرآن الکریم، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، 1420 ه.ق.
- 20- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الانتقال فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، چهارم، امیرکبیر، 1382 ه.ش.
- 21- صفوی، امان‌اله، روشها و فنون تدریس، بی‌جا، نهم، معاصر، 1383 ه.ش.
- 22- طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، 20 جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- 23- علی‌الصغیر، محمدحسین، الصوره الفنیّه فی المثل القرآنی، بیروت، دارالهادی، 1412 ه.ق.
- 24- عیاش سمرقندی، محمد مسعود، تفسیر عیاشی، تصحیح و تحقیق هاشم رسول محلاتی، ج 2، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
- 25- قاسمی، حمید محمد، روشهای تربیتی در داستانهای قرآن کریم، تهران، معناگرا، 1385 ه.ش.
- 26- همو، تمثیلات قرآن، ویژگی‌ها، اهداف و آثار تربیتی آن، قم، اسوه، 1382 ه.ش.
- 27- قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1352 ه.ش.
- 28- قوام، میرعظیم، اصول و روشهای تربیت از منظر قرآن کریم، تهران، جمال‌الحق، 1386 ه.ش.
- 29- مظلومی، رجبعلی، گامی در مسیر تربیت اسلامی، تهران، هفتم، آفاق، 1386 ه.ش.
- 30- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، 27 ج، تهران، بیستم، دارالکتب الاسلامیه، 1381 ه.ش.
- 31- میدانی، احمد بن محمد، مجمع‌الامثال، مشهد، آستانه الرضویه المقدسه، 1366 ه.ش.
- 32- نجاتی، محمدعثمان، قرآن و روان‌شناسی، ترجمه عباس عرب، مشهد مقدس، پنجم، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1381 ه.ش.
- 33- هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان، تفسیر راهنما، 20 جلد، قم، چهارم، بوستان کتاب، 1386 ه.ش.
- 34- فرید، زهرا، مثل در قرآن کریم، برگرفته از سایت www.quran-p.com